**جلسه110**

# مصداق هشتم

بحث در این بود که آیا نوع رائج از ارزهای دیجیتال (که بدون پشتوانه هستند) مثل اوراق نقدیه و اسکناس ها مال مستقل حساب می شوند و اعتبار فقط حیث تعلیلیه برای مال شدن آنهاست، یا این که مالیت در ارزهای دیجیتال نیست و موضوع ترتیب احکام شرعیه مال نیستند؟ به عبارت دیگر محل بحث این بود که آیا ارز دیجیتال مال مقبول عند الشارع است تا احکام مال بر آن مترتب شود یا مال مقبول عند الشارع نیست؟

مدعا این بود که مالیت مقبول عند الشارع در آنها وجود ندارد. برای اثبات این مدعا از دو طریق می توان استدلال کرد که در هريک از دو طریق باید خصوصیات موجود در ارز دیجیتال ملاحظه شود.

طریق اول این بود که مباشرتا نفی مالیت نسبت به این ارز ها شود.

طریق دوم این بود که از راه نفی پول و نقد بودن، نفی مالیت شود.

شش خصوصیت بعنوان خصوصيات عام درمورد همه ارزهای دیجیتال (چه قسم اول وچه قسم دوم) بیان شده بود. خصوصیت اول این که حقیقت این ها مجرد رمز است که با عملیات رمز نگاری تحقق پیدا کرده و فرم فیزیکی ندارند. خصوصیت دوم این که تحت نظارت و مقررات هیچ دولتی نیستند. خصوصیت سوم این که تراکنش ها در مبادلات با این ارزها، شفافیت داشت و مشکل سوء استفاده و تقلب وجود ندارد. خصوصيت چهارم اين که درنقل وانتقال اين ارزها خصوصيات ومشخصات فردی دو طرف معامله معين نمی شود، خصوصیت پنجم این بود که با توجه به محدودیت ارزهای دیجیتال، فقط عرضه و تقاضاست که عامل افزایش و کاهش قیمت این ارزهاست و عوامل دیگر موثر در این امر نیستند. خصوصیت ششم این بود که مبادله با آنها احتیاج به واسطه ندارد تا هزینه اضافی ایجاد شود. غیر از این خصوصیات عام، خصوصیت غالب ارزهای دیجیتال (برخلاف ارزهایی که در برخی کشورهای اسلامی ایجاد شده) این است که دارای پشتوانه خاصی از طلا و غیر طلا نیستند.

# طریق اول برای نفی مالیت داشتن ارزهای دیجیتال

حاصل طریق اول این است که با توجه به خصوصیات بیان شده در مورد ارزهای دیجیتال، و با ملاحظه اموری که بعنوان مقومات مال شرعی بيان شد می بينيم که ارزهای ديجيتال ماليت ندارند ؛ چون یکی از مقومات مهم مالیت شرعی، این است که شیء دارای منفعتی باشد که به لحاظ آن مورد رغبت و تنافس عقلاء قرار بگیرد بطوری که حاضر به بذل عوض برای آن باشند. این مقوّم در ارز دیجیتال وجود ندارد چون:

**اولا** ارز دیجیتال مورد رغبت عام عقلائی به طوری که تنافس بر به دست آوردن آن باشد نیست و فقط عده ای خاص به آن روی آورده اند ، در خود کشورهای پيشرفته وصنعتی که مبدع آن هستند رغبتی به آن وجود ندارد وعمدتا رواج آن در کشورهای جهان سوم است. وقتی رغبت عام عقلائی به دست یافتن به آن نیست، اگر مثل اکثر اعلام شرط مالیت داشتن را رغبت عام عقلائی دانستیم (و رغبت طائفه خاصی از عقلاء را کافی ندانستیم) حتی مال عرفی هم نخواهد بود؛ اما اگر رغبت شخصی و بعض الناس را کافی بدانیم همانطور که درفقه العقود به آن ملتزم شده اند یا بگوییم رغبت عدّه معتنی به از عقلاء کافی است، دراین صورت ماليت عرفی درآن ثابت خواهد بود آنوقت بايد ببينيم مال شرعی هم هست يانه ؟

**ثانیا**  برای ماليت شرعی پيدا کردن شيء مجرد منفعتِ موجب رغبت وجذب عقلاء کافی نيست(حتی اگر رغبت بعض الناس را برای مالیت عرفی کافی بدانيم )بايد منفعتی باشد که مورد تصديق شارع باشد ولو به عدم الردع، و این مطلب در مورد ارز دیجیتال محقق نیست. چون فرض این است که ارز دیجیتال دارای منفعت ذاتی نیست و ارزش مصرفی ندارد، و منفعت آن، فقط وسیله مبادله کالاها قرار گرفتن است (مثل جواهر ثمینه در کلام مرحوم آقای خوئی) پس نیاز به احراز امضاء شارع نسبت به این جهت وجود دارد. وحال آنکه امضاء شارع دراين مورد کاشف ندارد ،وقتی امضاء احراز نشد طبعاً منفعت دار بودن ارز ديجيتال عند الشارع ثابت نيست ،در نتيجه مال بودن وماليت داشتن آن پيش شارع ثابت نخواهد بود .

با این بیان و با ملاحظه مطالبی که در بحث حقيقت ماليت ومقومات وعناصر ماليت گفته شد معلوم می شود بعضی از مطالبی که در اثبات مالیت داشتن ارزهای دیجیتال در برخی مقالات ذکر شده، تمام نیست:

اينکه گفته شده : مالیت داشتن، ناشی می شود از رغبت و رقابت عقلاء برای به دست آوردن آن و همین قدر کافی است برای مالیت. یا گفته شده: وجود ارزش مصرفی شرط مالیت داشتن نیست والا معامالات با اسکناس ها هم جائز نخواهد بود و همان دلیلی که باعث صدق مالیت بر اسکناس ها می شود، باعث صدق مالیت بر این ارزها هم خواهد بود. يا اينکه : از نظرصغروی هم رغبت عقلاء بر این ارزها وجود دارد و روز به روز بر تعداد کسانی که به این ارزها روی آورده اند، افزوده می شود، وازجهت مورد رغبت بودن بر اساس ضوابط ماليت پيدا کردن اشياء ماليت خواهد داشت . یا اينکه : مالیت داشتن متوقف بر فرم فیزیکی داشتن نیست ، ملاک مورد رغبت بودن است، لذا احکام مال بر ارز دیجیتال بار می شود.

جواب همه اين مطالب اين است که هرچند ملاک درماليت داشتن اشياء اين است که مورد رغبت وتنافس عقلاء باشد ولی رغبت وتنافس عقلاء بردست يافتن برشيء ناشی از منفعت موجود درشيء است نه بی ضابطه و بدون وجه ، واگر بخواهد شيء ای ماليت شرعی پيدا کند بايد منفعت موجود درآن مورد قبول شارع باشد. اگر قبول و امضاء شارع احراز شود در طول آن، مالیت داشتن حل میشود و اگر احراز نشود مالیت نخواهد داشت. داشتن فرم فیزیکی هرچند برای مالیت پيدا کردن شيء موضوعيت ندارد ، اما از آنجا که امضاء شارع نسبت به منفعتِ وسيله مبادله کالاها شدن درچيزی که فرم فيزيکی ندارد احراز نشده لذا ماليت داشتن آن هم ثابت نمی شود .

اما قیاس ارز دیجیتال با اسکناس، جوابش این است که هرچند در تحقق مالیت، داشتن فرم فیزیکی فی نفسه موضوعیت ندارد اما فارق بین این دو، این است که در مورد پول کاغذی که وجود فیزیکی داشت، امضاء شارع نسبت به منفعتِ آن اثبات می شود[[1]](#footnote-1) و امضاء مالیت از طریق امضاء منفعت استفاده می شود، اما در مورد ارز دیجیتال (و هر آنچه وجود فیزیکی ندارد) سیره عقلاء نسبت به آن سیره مستحدث است، لذا عدم ردع شارع کاشف از امضاء نیست. پس خصوصیت اول یعنی فرم فیزیکی نداشتن، به این معنی تاثیر در مالیت داشتن شیء می گذارد، اما نه این که خودش موضوع باشد بلکه چون مالیت داشتن او امر مستحدث است، امضاء شارع نسبت به آن قابل احراز نیست. بله اگر در بحث حجیت سیره عقلاء، سیره مستحدث را هم حجت بدانیم و صرف عدم ردع ولو به عدم تحقق موضوع را کاشف از امضاء شارع بدانیم مالیت این ارزها هم اثبات می شود.

این که دربعضی از کلمات تکرار می شود که : «مال شرعی نداریم و اصطلاح مال شرعی غلط است؛ چون مالیت داشتن يک امر عرفی انتزاعی است و به لحاظ منفعت عقلائی درشيء محقق می شود» ، سخنی بی اساس است وناشی از آن است که حقيقت ماليت ومقومات آن درست تبيين نشده است همانطور که در مباحث سابقه گفتیم مالیت هرچند امر انتزاعی است اما انتزاعی محض نيست بلکه به نحوی است که اعتبار، در حدوث و بقاء آن مدخليت دارد از راه دخل در مقومات آن ، واز آنجا که ازمقومات ماليت منفعت داشتن شيء است ، ومنفعت داشتن به اعتبار معتبرين ومقنين مختلف می شود ، لذا ماليت داشتن شيء هم به اعتبار قانون های مختلف ،مختلف می شود ماليت شرعی در صورتی برای شيء پيدا می شود که عند الشارع آن شي ء دارای منفعت باشد ، لذا اول بايد امضاء و قبول شارع نسبت به منعفت را اثبات کنيم تا ماليت برای شيء ثابت شود.

1. - با اين بيان که درمورد پول فلزی (درهم ودينار) که دارای ماده ای هستند وبعنوان وسيله مبادله کالاها در زمان صدور نصوص رواج داشت وبجهت همين اعتبارِ پول بودن قيمت داشت یعنی قيمت سکه ها فقط بمقدار ماده موجود در آنها نبود بلکه ازجهت سکه بودن هم قيمت داشت امضاء شارع نسبت به مال بودن اين مجموع محرز است، درپول های فلزی هرچند ماده موجود در آنها قيمت معتنی به ای داشت ولی از آنجا که احتمال دخل اين خصوصيت در امضاء ماليت داده نمی شود از امضاء شارع نسبت به پول فلزی امضاء نسبت به کاغذی هم که وجود فيزيکی دارد واعتبار مال بودن روی ماده خاصی رفته است کشف می شود . [↑](#footnote-ref-1)